

نوعی خاص از ماضی نقلی در شاهنامه فردوسی

دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله* معصومه غیوری**

چکیده

شاهنامه، حماسه جاویدان و گران‌سنگ فردوسی، در اقیانوس ادب فارسی، دریایی است عمیق و بیکران و آکنده از مرواریدهای درخشان فرهنگ ایرانی که کندوکاو درباره آنها از ابعاد مختلف ادبی، تاریخی، اجتماعی، اسطوره‌ای، آیینی، زبان‌شناسی، و ... می‌تواند سالها آبشخور پژوهشگران زبان و ادب فارسی باشد. مقاله حاضر به بخش کوچکی از مختصات زبانی شاهنامه؛ یعنی ماضی نقلی و انواع آن اختصاص دارد. ابتدا پیشینه تحقیق به اجمال بررسی شده، سپس الگوهای ساخت این فعل در زبانهای ایرانی باستان، ایرانی میانه و فارسی دری مورد اشاره قرار گرفته است. نهایتاً براساس شواهدی از شاهنامه و آراء پراکنده پژوهشگران و جمع‌بندی آنها به معرفی و توصیف نوعی خاص از ماضی نقلی پرداخته‌ایم که سابقه ساخت و کاربرد آن علاوه بر زبانهای سغدی، خوارزمی و پهلوی، در برخی از گویشهای ایرانی امروز نیز دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، ماضی نقلی، فارسی باستان، فارسی میانه، فارسی دری.

مقدمه

زبان بارزترین تجلی‌گاه اندیشه و فرهنگ هر قومی است که با ضرب‌آهنگ تاریخ و دگرگونیهای اجتماعی، قوام می‌یابد، می‌بالد، می‌گسترد و گاه نیز می‌پژمرد. اما برخلاف بعضی نهادهای اجتماعی، سیر تحولات و تغییرات زبانی معمولاً با آهنگی کند و سنگین پیش می‌رود و چه بسا در کوتاه‌مدت محسوس نباشد، هرچند امروز به خاطر رشد روزافزون دانش بشری و گسترش چشمگیر ارتباطات، روند تحولات زبانها شتاب بیشتری به خود گرفته است (رضایتی، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان (مسئول مکاتبات) rezayati@guilan.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۰

امروز در تلاطم پیشرفت‌های صنعتی و رونق روزافزون بازار مصرف‌گرایی، زبان فارسی نیز همچون بسیاری از زبانهای دیگر در معرض تحولی شگرف و سریع قرار گرفته‌است و عن‌قرب در سالهایی نه چندان دور، پل ارتباطی درک و فهم متون کلاسیک زبان فارسی، منوط به آموزش زبان آنها شود و آثار بزرگان ادب فارسی همچون متون زبان پهلوی و اوستایی از راه گزارش و ترجمه به زبان کاربردی روز، در دسترس خوانندگان عادی قرار گیرند. روزی که فردوسی سرود:

پی افکندم از نظم کاخی بلند / که از باد و باران نیابد گزند

از عظمت بنای خویش آگاه بود و می‌دانست که شاهنامه او علاوه بر آنکه تجلی روح اقوام ایرانی است، رد پای زبانهای مختلف و متعدّد آنها را در گذر از تاریخ پُرفراز و فرودشان، در مجلایی شایسته و غنایی شکوهمند ثبت کرده‌است؛ به طوری که امروز، همه‌م دور و نزدیک اقوام متعدد ایرانی از شاهنامه او با زمزمه زبانهایشان برای گوشها و چشمهای حساس و دقیق دریافتنی است. حاصل آنکه زبان فارسی نه مقوله‌ای است قومی و نه جغرافیایی؛ بلکه واقعیتی است فرهنگی و تاریخی. این بدان معنی است که همه اقوام ایرانی از رهگذر این زبان در فضای یک فرهنگ یگانه و به پشتوانه تاریخ و سرنوشتی یگانه به یکدیگر می‌رسند و ملّتی یگانه پدید می‌آورند. یگانگی فرهنگی و تاریخی‌ای که در آینه زبان فارسی متجلی است تا به حدی است که هیچ معلوم نیست سهم هریک از اقوام ایرانی در پی افکندن آن تا چه حد است (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۱۸۷). از این رو، بررسی متون کلاسیک ادب فارسی و جستن ویژگیهای تاریخی-زبانی در آنها می‌تواند نقطه عطفی در توصیف، بازسازی و درک درست آنها یا بخشی از زبانهای اقوام متعدد ایرانی باشد.

در تحقیق حاضر به بررسی ماضی نقلی؛ بویژه نوعی خاص از ساخت آن در شاهنامه فردوسی پرداخته‌ایم که در زبان فارسی امروز از دست رفته، اما ردپای آن فقط در برخی گویشها و لهجه‌ها یا متون ادب پیش‌کلاسیک باقی مانده‌است. ابتدا به قصد بررسی افعال در شاهنامه کار پی گرفته شد؛ اما گستره فراخ این اثر از یک طرف و مباحث متنوع مربوط به فعل در زبان فارسی از طرف دیگر، عملاً حوزه تحقیق را به بررسی عنوان مذکور در کل اثر محدود ساخت. بنابراین، شواهد این پژوهش، نتیجه تتبع و مطالعه تمام شاهنامه است. اما پیش از ورود به مباحث محوری بحث، توضیح یک نکته اساسی ضروری است و آن اینکه شاهنامه فردوسی از آثار منظوم فارسی است و عمده تحقیق زبانشناسی و ساختارهای دستوری در متون نظم به دلایلی، ویژگی خاص خود را دارد. الزام وزن و قافیه، قید و بندی است که شاعر کلاسیک را گاه چنان در تنگنا قرار می‌دهد که بناچار جنبه‌های دیگر زبانی در شعر، از جمله ساختار دستوری و وضوح معنایی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. اما این تأثیرگذاری به معنای ارائه ساختهای غیردستوری و یا تیره کردن معنی نیست چون در این صورت، زبانی باقی نمی‌ماند (طیب، ۱۳۸۲: ۶۵). بنابراین، در استناد به شواهد شاهنامه سعی شده‌است تا حد امکان همه جنبه‌های ضروری شعر اعم از وزن، قافیه، ساخت دستوری و وضوح معنایی مد نظر قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

درباره ماضی نقلی پژوهشهای مختلفی انجام گرفته‌است که در مجموع از سه منظر قابل بررسی است:

- (۱) تحقیقات عمومی درباره ساخت این فعل در زبان فارسی؛
- (۲) تحقیقات پراکنده درباره ساخت این فعل در زبانها و گویشهای ایرانی؛
- (۳) تحقیقات خاص درباره ساخت این فعل در شاهنامه.

از پژوهشهای مربوط به بند اول می‌توان به اغلب کتابهای دستور زبان فارسی سنتی به طور عام، و تاریخ زبان فارسی خانلری (۱۳۶۹: ۲/ ۲۴۹-۲۵۹) به طور خاص اشاره کرد. جز خانلری که تحولات ساختمان ماضی نقلی را در متون منشور کلاسیک (از آغاز تا قرن هفتم) بتفصیل تتبع کرده‌است، در دیگر آثار معمولاً به توصیف ساده این فعل و تکرار مکررات بر می‌خوریم و از این نظر مطلب تازه‌ای ندارند.

از پژوهشهای مهم مرتبط با بند دوم، سه مقاله زیر قابل ذکرند:

الف- مقاله بدرالزمان قریب با عنوان «گذشته نقلی و بعید متعدی در سغدی و شباهت آنها با برخی از گویشهای ایرانی نو» که در شماره دوم مجله گویش‌شناسی چاپ شده‌است (رک: قریب، ۱۳۸۳: ۵۲-۶۵). وی در این مقاله براساس تحقیقات زالمان و بنویست به نوعی خاص از گذشته نقلی و بعید متعدی در زبان سغدی اشاره کرده‌است که با ستاک گذشته یا صفت مفعولی فعل اصلی و فعل کمکی *dār-/δār-* «داشتن» ساخته می‌شود:

<i>/wit-u dārām/</i>	دیده‌ام
<i>/wit-u dāre/</i>	دیده‌ای
<i>/wit-u dārt/</i>	دیده‌است

البته، قریب در ادامه، نمونه‌های مشابه این ساخت را در گویشهای حاشیه دریای خزر؛ از جمله سه گویش گیلکی و پنج گویش مازنی بررسی کرده‌است.

ب- مقاله ایران کلباسی با عنوان «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویشهای ایرانی» در شماره دوم مجله گویش‌شناسی (رک: کلباسی، ۱۳۸۳: ۶۶-۸۹). وی در این مقاله، به بررسی ساخت ماضی نقلی در ۶۰ لهجه و گویش ایرانی پرداخته و بدون اشاره به ساخت ماضی نقلی با فعل «داشتن»، در بخش نتیجه‌گیری مقاله خود آورده‌است: «در حالی که در فارسی میانه تنها دو ساخت برای گذشته ساده و دو ساخت برای گذشته نقلی وجود دارد، لهجه‌ها و گویشهای ایرانی امروز که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۱۱ ساخت برای گذشته ساده، ۳۱ ساخت برای گذشته نقلی و ۵ ساخت مشترک برای گذشته ساده و گذشته نقلی دارند» (همان، ۸۴).

ج- مقاله گیتی شکری با عنوان «ماضی نقلی در گویشهای مازندران و گیلان» که در شماره چهارم (پیاپی ۱۶) مجله نامه فرهنگستان به چاپ رسیده‌است (رک: شکری، ۱۳۷۹: ۵۹-۶۹). او در این مقاله با نقل شواهدی به یک نوع از ماضی نقلی با فعل کمکی «داشتن» اشاره می‌کند که در گویشهای گیلکی و مازندرانی فقط با فعل متعدی به کار می‌روند (همان، ۶۱)

<i>/ba-zu-i-dâr-me/</i>	(ساروی)	زده دارم (زده‌ام)
<i>/bo-rut-ə dâr-me/</i>	(رامسری)	فروخته دارم (فروخته‌ام)
<i>/bə-xând-ə dâr-am/</i>	(رشتی)	خوانده دارم (خوانده‌ام)

اما تحقیقات خاص درباره ساخت ماضی نقلی در شاهنامه را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد:

الف- تحقیقات پراکنده و غیرمتمرکز: شامل ابیاتی از شاهنامه که به صورت شاهد مثال در کتابهای مختلف زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، دستورنامه‌ها، لغت‌نامه‌ها، و ... مورد استناد واقع شده‌است؛

ب- تحقیقات موردی و متمرکز: از این دسته، کتاب محمود شفیعی با عنوان شاهنامه و دستور (دستور زبان فارسی بر پایه شاهنامه فردوسی و سنجش آن با سخن گویندگان و نویسندگان پیشین) قابل ذکر است. این اثر که رساله دکتری مؤلف است و بنابر نوشته او محصول سالها مطالعه، تدقیق، بازنگری و مقابله نسخه‌های متعدد شاهنامه براساس چاپهای بروخیم، خاور، بمبئی و منتخب فروغی است، اولین بار در سال ۱۳۴۳ شمسی به چاپ رسیده است (شفیعی، ۱۳۷۷: ه و ط).

شفیعی در مواجهه با تنوع نکات دستوری و نیز گستردگی شاهنامه که به زعم او ادغام هر دوی آنها بیش از یک کتاب می‌شود، ناگزیر شده است که دامنه بحث را به ذکر پاره‌ای از نکات دستوری در شاهنامه محدود کند (رک. همان، ح). وی مطالب کتاب را براساس کتاب دستور پنج استاد تنظیم کرده است. بدین ترتیب، بخشهای کتاب از لحاظ کلی منطبق بر تقسیمهای نه‌گانه کلمه است جز آنکه بخشی جداگانه به پیشوندها و پسوندها اختصاص داده و بخشی هم به نام مختصات سبک در آخر کتاب آورده است (همان، ط). بخش پنجم کتاب شفییی مربوط به مقوله فعل است و گفتار ششم آن به زمانهای فعل؛ از جمله ماضی نقلی اختصاص دارد که به موارد کاربرد آن (در معنی ثبوت، و حدوث) اشاره کرده و یکی از ساختهای خاص آن (استفاده از «-ست» بین ضمیر و فعل) را هم معرفی نموده است (رک. همان، ۲۱۶-۲۱۷).

ماضی نقلی در ایرانی باستان

فارسی باستان و اوستایی از شاخه زبانهای ایرانی باستان‌اند و همچون زبانهای دیگر ایرانی باستان، حالتی ترکیبی دارند. در زبانهای ایرانی باستان در افعال نیز زمانهای مرکب (مانند ماضی نقلی و ماضی بعید در فارسی امروز) وجود نداشته و زمانها و وجوه و نمونها از ترکیب پیشوند و افزونه و ریشه و شناسه ساخته می‌شده است (صادقی، ۱۳۵۷: ۳؛ خانلری، ۱۳۸۲: ۹۶/۲). بنابراین، ماضی نقلی در فارسی باستان و اوستایی از ماده نقلی ساخته و صرف می‌شده است. ماده نقلی غالباً از مضاعف کردن ریشه به دست می‌آید و در هجایی که در آغاز ریشه برای مضاعف کردن می‌آید، اغلب تغییراتی می‌دادند (رک. کنت، ۱۳۸۴: ۲۵۶؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

/dā-darəs-a/ «دیده‌ام»؛

/da-dā-ḡa/ «آفریده‌ای، ساخته‌ای»؛

/vā-vərəz-ōi/ «ورزیده‌است» (مثالها از جکسون است. برای شواهد بیشتر، رک. Jackson, 1892: 168).

علاوه‌براین، در فارسی باستان برای بیان عملی به اتمام رسیده و یا وضعیتی ایجاد شده، یک نوع ماضی نقلی با ساختی اطنابی به جای ماضی نقلی هندوایرانی باستان ... به کار می‌رفته است که از صفت مفعولی مختوم به ta- با فعل ربطی «بودن» (که سوم شخص مفرد آن /asti/ معمولاً ذکر نمی‌شود) و عامل که در فعلهای متعدی در حالت اضافی- برایی به کار می‌رفت ساخته می‌شده است:

/ima, taya manā krtam/ «این (است) آنچه توسط من کرده [شده است] (من کرده‌ام)».

این ساخت که از زمان و. گایگر، مجهول و از زمان ا. بنونیست ملکی به شمار می‌آمده است، به فارسی میانه و بسیاری از گویشها و زبانهای ایرانی نو هم رسیده است که برای توصیف آن امروز اصطلاح «ساخت ارگتیو» به کار می‌رود (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۴؛ خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۶). این ساخت فعلی که اشمیت آن را «ماضی نقلی نو» نامیده است در زبانهای ایرانی شاخه غربی و شاخه شرقی ادامه می‌یابد.

ماضی نقلی در ایرانی میانه

فارسی میانه (پهلوی) از زبانهای ایرانی دوره میانه است که از فارسی باستان پدید آمده و فارسی دری یا نو ادامه آن است. اصولاً زبانهای ایرانی میانه را در دو شاخه عمده غربی و شرقی تقسیم بندی کرده اند. این زبانها برعکس زبانهای ایرانی باستان، حالت تحلیلی داشته اند. به این معنی که اسم و صفت و ضمیر، در نتیجه تحول، پایانه های صرفی خود را از دست داده و به کلماتی تغییرناپذیر بدل شدند که در تمام حالات نحوی می توانستند به کار روند (صادقی، ۱۳۵۷: ۷). دو زبان پارتی و فارسی میانه (پهلوی) که از شاخه غربی زبانهای ایرانی میانه اند، به دلیل ارتباط مستقیم آنها با زبان فارسی نو و لهجه ها و گویشهای ایرانی نو از زبانهای دیگر این مجموعه مهم تراند. پارتی از شاخه شمال غربی و پهلوی از شاخه جنوب غربی است. مهم ترین شباهت دگرگونی زبانی پارتی و پهلوی به آشکارترین وجه در دستور فعل دیده می شود. پارتی هم مانند فارسی میانه ساختهای ماضی نقلی، ماضی و آینده، بابهای ناگذر و مجهول و نیز شمار مثنی ایرانی باستان را از دست داده است (ورنر، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۰۴).

در متون پارتی از ماضی نقلی بندرت استفاده شده است، با این حال، شواهد نادر دلالت بر آن دارند که در ساخت این فعل، پس از صفت مفعولی (ماده ماضی) لازم و متعدی، از صیغه های اخباری فعل کمکی -īšt «ایستادن، بودن» استفاده می کرده اند. البته، در دو مورد از فعل کمکی ahāz/ahād استفاده شده است (رضایی باغییدی، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۴۲).

/izγad ištām/	گریخته ام
/izγad ištēh/	گریخته ای
/izγad ištēd/	گریخته است
/kaft ahāz/	(فرو) افتاده است
/windād ahād/	یافته است

در فارسی میانه، ماضی نقلی لازم، با افزودن صیغه های اخباری فعل کمکی -ēst «ایستادن، بودن» به صفت مفعولی (ماده ماضی) ساخته می شده است:

/raft ēstēd/	رفته ام
/raft ēstē/	رفته ای
/raft ēstēd/	رفته است

در ماضی نقلی متعدی، فاعل واقعی به صورت عامل قبل از صفت مفعولی (ماده ماضی)، و صیغه سوم شخص اخباری فعل کمکی -ēst «ایستادن، بودن» به ماده ماضی افزوده می شد (رک. آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۶۷-۶۸؛ راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۵۸؛ و ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۷۹):

/um dīd ēstēd/.	(او را) دیده ام.
/ut dīd ēstēd/.	(او را) دیده ای.

ماضی نقلی در فارسی دری

فارسی دری از مجموعه زبانهای «ایرانی نو» است که از نظر تاریخی از قرنهای دوم و سوم هـ/ هشتم و نهم م. شروع می‌شوند و آغاز نگارش آنها به خط عربی است (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۰۳؛ خانلری، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۷۱). لازار (۱۳۸۴: ۱۷ و ۱۸). لازار فارسی دری را شکل ادبی زبان فارسی می‌داند و معتقد است این زبان در جریان گسترش خود از شمار بسیاری از عناصر به وام گرفته از زبانهای ایرانی شمالی و شرقی؛ بویژه پارتی و سغدی، سرشار شده بود و مسلم است که در عین حال به تعداد بسیاری از گونه‌های محلی تقسیم شده بود. همچنین وی زبان فارسی دری را حداقل به سه دوره تقسیم می‌کند که شامل زبان پیش‌کلاسیک (حدوداً قرنهای سوم تا ششم هـ) زبان کلاسیک و زبان معاصر است و بر این باور است که برغم ثبات نسبی ساختار زبان فارسی، می‌توان براحتمی تفاوت‌های دستوری و واژگانی را بین زبان پیش‌کلاسیک، زبان کلاسیک و زبان معاصر مشاهده کرد (۱۳۸۳: ۲/ ۴۷۴). در فارسی دری گرایش به گسترش شکل‌های تحلیلی توصیفی (صورت‌های مرکب مثل ماضی نقلی، ماضی بعید، آینده ...) آشکارا در نظام فعل نیز دیده می‌شود (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

ماضی نقلی در فارسی دری از صفت مفعولی (ماده نقلی رک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۱۵) و صورت‌های مختلف واژه‌بست فعل «بودن» (بازمانده‌های h- فارسی میانه) ساخته می‌شود. مانند: خریده‌ام، خریده‌ای، خریده‌است. در واقع، این فعل (ah-) جایگزین فعل کمکی -est در فارسی میانه است که گاه در متون گذشته، حذف می‌شده است:

«پدر ما یوسف و بنیامین را بدرستی و تحقیق بر ما برگزیده و مهر دل به افراط

بر ایشان نهاده» (خانلری، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۵۷ به نقل از میدی).

این صیغه‌ها جنبه نوشتاری دارند. در زبان گفتار، واژه پایانی اسم مفعول در صورت‌های واژه‌بست فعل کمکی ادغام می‌شود به نحوی که به استثنای سوم شخص مفرد، صیغه‌های ماضی نقلی با صیغه‌های ماضی مطلق همانند می‌گردند: خریدم، خریدی ...، با این همه، جای تکیه در زبان گفتار، این صیغه‌ها را از هم متمایز می‌کند: ماضی مطلق /xarídam/ ماضی نقلی /xaridám/ (لازار، ۱۳۸۴ الف: ۱۸۳).

همچنین یکی از شکل‌های ماضی نقلی در متون کلاسیک فارسی، استعمال آن با «-ست» به صورت «کردستم، گفتستی و ...» است (رک. خانلری، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۵۸؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۱۵-۲۱۶). نوع اخیر بازمانده همان صورت ماضی نقلی در فارسی میانه (متشکل از صفت مفعولی و صرف فعل کمکی ایستادن) است.

ماضی نقلی در شاهنامه

اکنون ببینیم در شاهنامه فردوسی ماضی نقلی از نظر ساختمان چه الگوهایی دارد. براساس بررسی به عمل آمده از مجموعه این اثر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شواهد متعددی از تمام اشکال سه‌گانه ماضی نقلی که در فارسی دری وجود داشته عیناً در شاهنامه به کار رفته است. محض نمونه به چند مورد اکتفا می‌کنیم:

۱- صفت مفعولی و شکل صرفی فعل کمکی /ah-/ «بودن»:

کمر بسته‌ام لاجرم جنگجوی از ایران بکین اندر آورده روی

(۶۹/۱)

سپهدار چون سام نیرم شدست
(۱۲/۲)

بفرمان و رایش سرافکنده ایم
(۱۱۵/۴)

به پیش تو آرم مگر نغشوی
(۲۳/۱)

برانگیخته موج ازو تندباد
(۱۵/۱)

برو شاد گشته جهان بین تو
(۹۴/۱)

منوچهر از ایران اگر کم شدست

همه بی نیازست و ما بنده ایم

نیشته من این نامه پهلوی

حکیم این جهان را چو دریا نهاد

یکی تاج بر سر بیالین تو

۲- صفت مفعولی بدون فعل کمکی:

۳- صفت مفعولی و شکل صرفی فعل کمکی /est-/ «ایستادن؛ بودن»:

که دیگر شدستی برای و سخن
(۱۷۰/۱)

برو بافتستند چندان گهر
(۱۸۱/۴)

بدیدار او آمدستم نیاز
(۲۹۱/۹)

چنین گفت با بندگان سرو بن

همان چتر کز دم طاوس نر

گشایم در دخمه شاه باز

علاوه بر صورتهای ذکور، در شاهنامه فردوسی نوعی ساخت فعلی وجود دارد که از ترکیب صفت مفعولی و صورت تصریفی فعل کمکی «داشتن» درست می شود. مانند «بسته داشتن» و «کرده داشتن» در ابیات زیر:

میان بسته دارد ز بهر گزند
(۱۱۲/۱)

که نبساید آن هم ز چنگ پلنگ
(۴۴/۷)

سوم دیو کاندرا میان چون نوند

یکی شارسنتان کرده دارد ز سنگ

متینی در مقدمه کتاب تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج (۱۳۴۹: پنجاه و دو- پنجاه و سه) تحت عنوان «فعل مرکب به جای فعل بسیط» از این ساخت یاد کرده و شواهد متعددی آورده است که به نقل چند مورد از آن اکتفا می کنیم:

قرطه های بهشت پوشیده دارند (۳۴۰ / ۲).

آنچه اندر دهها پوشیده دارند نیز بدانند (۵۸۳ / ۲).

پنج نماز گزارده دارد و ماه رمضان روزه دارد و نماز خفتن کرده دارد در آن وقت که ... (۴۵۱ / ۱).

خانلری بدون آنکه این افعال را ذیل ماضی نقلی بررسی کند، درباره آنها چنین توضیح داده است: «بعضی از همکردها در ترکیب با کلمه واحد و ساختن فعل مرکب با یکدیگر تقابل دارند. این تقابل گاهی در بیان «نمود» فعل است؛ یعنی اینکه وقوع فعل به طور قطعی انجام گرفته یا اثر آن دوام یافته باشد. همکرد «داشتن» غالباً متضمن معنی دوام اثر فعل است و بنابر این، هم با فعل ساده و هم با فعل مرکب با «کردن» از این حیث تقابل دارد. این نکته خاصه از آنجا تأیید می شود که در قدیمی ترین آثار باز مانده از فارسی دری بعضی افعال را با آنکه صورت ساده یا پیشوندی آنها وجود داشته و به کار رفته، به صورت فعل مرکب از صفت مفعولی با همکرد «داشتن» آورده و از آن وجهی خاص اراده کرده اند که متضمن این معنی دقیق است» (۱۳۸۲: ۲/ ۱۶۳).

البته، این نکته را نیز افزوده است: «در برخی موارد همکرد «داشتن» در فعل مرکب (ترکیب اسم یا صفت با فعل داشتن) معنی «کردن» می دهد (همان، ۱۴۴).

شفیعی (۱۳۷۷: ۲۰۷) با نقل بیتهای زیر از شاهنامه، «بسته داشتن» را ذیل مصدر مرکب به معنی «بستن» آورده و آن را مرکب از اسم مفعول و فعل معرفی کرده است:

چنین گفت رستم بایرانیان	که من جنگ را بسته دارم میان
(۲۴۱/۴)	
چنین داد پاسخ که هر کو زبان	ز بد بسته دارد نرنجسد روان
(۱۳۱/۸)	
میان بسته دارید و بیدار بید	همه در پناه جهاندار بید
(۱۲۱/۱)	

همانطور که بیشتر اشاره شد قریب و شکری وجود چنین ساختی را در لهجهها و گویشهای حاشیه دریای خزر بتفصیل بررسی کرده اند. قریب (۱۳۸۳: ۵۷) در مطالعه تطبیقی خود علاوه بر زبانهای شرقی (سغدی و خوارزمی) نمونه های فراوانی از این ساخت را در گویشهای حاشیه دریای خزر؛ از جمله در رشت و اطراف آن و در بعضی از روستاهای گیلان و نیز در ساری، رامسر، تنکابن و حتی در برخی از روستاهای دور افتاده نزدیک چالوس و اطراف سوادکوه در مازندران شرقی یافته و آنها را ماضی نقلی نامیده است.

اشمیت (۱۳۸۲: ۱/ ۱۷۱) این ساخت را نوعی ماضی نقلی اطنابی می داند که در شاخه شرقی زبانهای ایرانی میانه (سغدی و خوارزمی) به عنوان پدیده ای نو به کار می رفته است؛ اما شکری (۱۳۷۷: ۶۱ پانویس و ۶۲) به رغم یافتن شواهد متعددی از این ساخت در گویشهای گیلان و مازندران، با دلایلی نامستند؛ از جمله با استناد به اینکه فعل کمکی «داشتن» در ساختمان این نوع افعال، با صیغه مضارع آمده، بر این باور است که ماضی نقلی در گویشهای مازندرانی و گیلانی صیغه مستقل و جداگانه ندارد.^۱ بنابراین، اطلاق ماضی نقلی بر آنها بیشتر جنبه اصطلاحی دارد تا ساخت صرفی! آیا چنین ساختی، علاوه بر زبانهای شرقی، در گروه غربی زبانهای ایرانی، مثلاً فارسی میانه (پهلوی) نیز سابقه دارد؟ آموزگار و تفضلی (۱۳۷۳: ۶۵-۶۶ و ۶۹) با ذکر دو شاهد از کاربرد این فعل در متون پهلوی گزارش داده و آورده اند: «برای بیان «امتداد» در افعال متعدی گاهی از فعل «داشتن» استفاده می شود، به این صورت که پس از ماده ماضی (اسم مفعول) فعل مورد نظر، صیغه های مضارع اخباری یا ماده ماضی فعل «داشتن» به کار می رود:

- paymōxt dārēd پوشیده است (تحت اللفظی: «پوشیده دارد»).
- paymōxt dāšt پوشیده بود (تحت اللفظی: «پوشیده داشت»).

به نظر ورنر (۱۳۸۲: ۲۴۳) در فارسی میانه علاوه بر -h, -baw, -ān، فعلهای اصلی نیز نقش فعلهای کمکی را می‌پذیرند، از جمله -ēst «ایستادن» و -dār «داشتن» که نمود استمرار را نشان می‌دهند. اکنون به ذکر نمونه‌هایی از این ساخت فعلی می‌پردازیم که در شاهنامه به کار رفته‌است:

سوم دیو کاندَر میان چون نوند	میان بسته دارد ^۲ ز بهر گزند (۱۱۲/۱)
چنین گفت رستم بفرخ پدر	که من بسته دارم بفرمان کمر (۹۰/۲)
یکی باره‌ای برنشسته سَمند	بفتراک بر بسته دارد کمنند (۴۴/۴)
بسی سر جدا کرده دارم ز تن	که جز کام شیران نبودش وطن (۲۱۶/۴)
بفتراک بر بسته دارم کمنند	کجا ژنده پیل اندر آرم بیند (۲۳۵/۴)
چنین گفت رستم بایرانیان	که من جنگ را بسته دارم میان (۱۶۷/۵)
همان کوه کو کرده دارد حصار	باسبان جنگی ز پا اندر آر (۲۴۱/۴)
بدانست کش نیست با کس وفا	میان بسته دارد ز بهر جفا (۲۰۱/۵)
ز پیکار سر برمگردان که من	فدی کرده دارم بدین کار تن (۲۱۷/۵)
که تا شاه گشتاسپ را داد تخت	میان بسته دارم بمردی و بخت (۲۶۰/۶)
چو ما را که پوشیده داریم روی	برهنه بیاورد ز ایوان بکوی (۳۱۷/۶)
یکی شارسَتان کرده دارد ز سنگ	که نبساید آن هم ز چنگ پلنگ (۴۴/۷)
ور ایدونک گم کرده دارند راه	بخواهند بردن همی از تو گاه (۲۹۲/۷)

تو گفتمی دل آزرده دارد <u>بخش</u> م (۳۶۹/۸)	ابا سرخ ترکی بُد او گربه چشم
دل آگنده دارد تو گویی <u>بخش</u> م (۲۱/۹)	همان خوک بینی و خوابیده چشم
به گیتی پراکنده دارد <u>سپاه</u> (۲۴۳/۹)	شما را چرا بیم باشد ز شاه

چنانکه از شواهد فوق پیداست فعل کمکی «داشتن» با صورت ساده و مرکب افعالی چون «بستن»، «کردن»، «پوشیدن»، «آزردن»، «آگندن» مجموعاً یک ترکیب و ساخت فعلی تازه‌ای ایجاد کرده‌است که از نظر معنی و کاربرد دقیقاً با صورتهای مستعمل و متناظر آن در فارسی میانه، سغدی و خوارزمی و گویشهای امروز حاشیه دریای خزر منطبق است و امروزه می‌توانیم آنها را نوعی خاص از ماضی نقلی به حساب آوریم. بنابراین، نظر آندرناس و هنینگ دربارهٔ برخی همگونیها میان فارسی میانه و سغدی (رک. اشمیت، ۱۳۸۲: ۱/۱۸۶) بیشتر تأیید می‌شود و حتی دامنهٔ آن به فارسی دری کلاسیک و برخی از گویشهای امروز ایران نیز می‌رسد.

این دیدگاه ضمن آنکه هیچ تعارضی با نظریات خانلری، اشمیت، آموزگار و تفضلی، و ورنر ندارد، می‌تواند مکمل آنها نیز باشد. زیرا تعبیر «متضمن معنی دوام اثر فعل» (نظر خانلری)، «ماضی نقلی اطنابی» و «پدیده‌ای نو» (نظر اشمیت)، «داشتن معنی امتداد» (نظر آموزگار و تفضلی) و «داشتن نمود استمرار» (نظر ورنر) همه به نوعی می‌توانند در ماضی نقلی جمع شوند. جز اینکه قلمرو کاربرد این افعال نسبت به ماضی نقلی متعارف محدودتر است و فقط شکل متعددی دارند. البته «نو» بودن این پدیده از نظر اشمیت ناظر به آن معنی است که این ساخت از ماضی نقلی در ایرانی باستان سابقه نداشته و بعداً به وجود آمده‌است. «اطنابی» بودن آن هم بدان وجه است که برخلاف قرینهٔ ایرانی باستان در ساخت آن از فعل کمکی استفاده شده‌است؛ همچنانکه در بسیاری از فعلهای زبان فارسی امروز، مثل ماضی بعید، آینده، ماضی التزامی و ... از فعل کمکی استفاده می‌شود. البته، در کنار این ساخت در شاهنامه، به موارد زیر نیز بر می‌خوریم که ظاهراً تفاوت شکلی با افعال بالا ندارند و تمایز آن گاه از ماضی نقلی دشوار می‌نماید:

کسی را که پوشیده دارد <u>نیاز</u>	که از بد همی دیر یابد <u>جواز</u> (۳۶۶/۷)
دگر هرک دارد <u>نهفته</u> <u>نیاز</u>	همی دارد از تنگی <u>خویش راز</u> (۳۷۵/۷)
مگر نامور شنگل از <u>هندوان</u>	که از داد <u>پیچیده</u> دارد <u>روان</u> (۴۱۱/۷)
چنین داد پاسخ که هر کو زبان	ز <u>بد بسته</u> دارد <u>نرنجد</u> <u>روان</u> (۱۳۱/۸)
مگر باگهی و بفرمان ما	روان <u>بسته</u> دارد <u>به پیمان ما</u> (۱۹۵/۹)

همه در پناه جهاندار بید
(۱۲۱/۱)

ز گفتار و کردار افراسیاب
(۲۳۳/۴)

هر آن کس که پوشیده دارد بکوی
(۳۲۲/۵)

میان بسته دارید و بیدار بید

که من دیده دارم همیشه پر آب

ز پوشیده رویان بیچید روی

در تشخیص و تمایز این فعلها باید به این نکته توجه داشت که ماضی نقلی از نظر وجه فعل، اخباری است، بنابراین، وجه فعلهای شماره ۱۷ تا ۲۱ (التزامی) و ۲۲ (امری) از آن متمایز است. وانگهی فعل کمکی «داشتن» در شواهد ۱۷ تا ۲۱، برخلاف ۱ تا ۱۶ در مفهوم «کردن» به کار رفته است که آن را از قرینه متناظر خود در ماضی نقلی جدا می کند؛ اما در بیت های ۲۳ و ۲۴ «داشتن» فعل اصلی است و «دیده» و «پوشیده» اسم اند و مفعول آن. بنابراین، از ماضی نقلی کاملاً متمایزند.

نتیجه

همانطور که در طی مقاله اشاره شد، ساختهای متعددی از ماضی نقلی از دوره ایرانی باستان تا زبانها و لهجه های فارسی معاصر وجود دارد. آنچه در شاهنامه فردوسی به عنوان ماضی نقلی بررسی شد، نشان می دهد که در فارسی دری (فارسی پیش کلاسیک) نیز ساخت خاصی از ماضی نقلی وجود دارد که دقیقاً با صورتهای مستعمل و متناظر آن در فارسی میانه، سغدی و خوارزمی و گویشهای امروز حاشیه دریای خزر منطبق است. این نکته بر تأثیر و تأثر زبانهای شاخه شرقی و غربی بر یکدیگر و همانندی آنها بیش از پیش صحه می گذارد.

نکته دیگر در این تحقیق رمزگشایی از بعضی ساختهای خاص زبانی و احتمالاً پیچیدگیهای معنایی آنهاست. همانطور که می دانیم شاهنامه مجموعه ای است، فراهم آمده از فرهنگ شفاهی و مکتوب اقوام ایرانی که فردوسی با همت والای خود آنها را به گوهری یکپارچه و آراسته تبدیل نموده است. جستن ویژگیهای سبکی و زبانی ای از این دست در شاهنامه سترگ ممکن است، ردپایی در شناخت و بازسازی داستانهای شفاهی و تأثیر لهجه های گویندگان و راویان داستانهای این اثر و نساخان آن و نیز نحوه تکوین زبان فارسی فراهم کند. برخلاف لازار که میزان اطلاعات فعلی را در بازسازی تاریخ درونی زبان فارسی ممکن نمی داند. شاید بتوان با فراهم آوردن این اطلاعات، چنین امکانی را تا حدی تحقق بخشید.

پی نوشت ها

۱- با این توجه بسیاری از افعال ترکیبی زبان فارسی امروز، نظیر ماضی التزامی، ماضی بعید، فعل مجهول و ... نباید ساخت مستقل به حساب بیایند.

۲- مقایسه شود با این بیت:

نخواهم بر و بوم و خرگاه را
(۲۳۳/۹)

میان بسته ام بندگی شاه را

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله، احمد تفضلی. (۱۳۷۳). *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: انتشارات معین.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- ۳- ارانسکی، یوسیف. م. (۱۳۷۸). *زبانهای ایرانی*، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران: سخن.
- ۴- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۲). «ایرانی میانه»، راهنمای زبانهای ایرانی (مجموعه مقالات)، ترجمه حسن رضائی باغبیدی و همکاران، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۸۹.
- ۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ۶- *تفسیر قرآن مجید*. (نسخه کمبریج)، به تصحیح جلال متینی (۱۳۴۹)، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*، تهران: آگه.
- ۸- خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). *تاریخ زبان فارسی*، (ویرایش ۲)، ج ۳، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۹- راستارگویا، و. س. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۰- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. (۱۳۸۳). «فعلهای مرکب ضمیری در زبان فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۴۴، ص ۱۹۱-۲۰۵.
- ۱۱- رضائی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۱). *دستور زبان پارتی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۲- شکری، گیتی. (۱۳۷۷). «ماضی نقلی در گویشهای مازندران و گیلان»، نامه فرهنگستان، سال چهارم. ش ۴، (تاریخ انتشار: آذرماه ۱۳۷۹)، ص ۵۹-۶۹.
- ۱۳- شفیعی، محمود. (۱۳۷۷). *شاهنامه و دستور*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- ۱۵- طیب، سید محمدتقی. (۱۳۸۳). «برخی ساختارهای دستوری گونه شعری زبان فارسی»، *مجله دستور*، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۱، ص ۶۵-۷۷.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). *شاهنامه*، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، ج ۹، تهران: قطره.
- ۱۷- قریب، بدرالزمان. (۱۳۸۳). «گذشته نقلی و بعید متعدی در سغدی و شباهت آنها با برخی از گویشهای ایرانی نو»، *ترجمه میترا فریدی*، *مجله گویش‌شناسی*، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۲، ص ۵۴-۶۵.
- ۱۸- کلباسی، ایران. (۱۳۸۳). «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویشهای ایرانی»، *مجله گویش‌شناسی*، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۲، ص ۸۹-۶۶.
- ۱۹- کنت، رونالد گ. (۱۳۸۴). *فارسی باستان*، ترجمه و تحقیق سعید عریان، تهران: پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- ۲۰- لازار، ژیلیر. (۱۳۸۳). «فارسی»، راهنمای زبانهای ایرانی (مجموعه مقالات)، رودیگر اشمیت (ویراستار)، ترجمه حسن رضائی باغبیدی و همکاران، ج ۲، ص ۴۳۷-۴۸۳.
- ۲۱- _____ (۱۳۸۴ الف). *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- ۲۲- _____ (۱۳۸۴ ب). *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- ۲۳- ورنر، زوندرمان. (۱۳۸۲). «فارسی میانه»، راهنمای زبانهای ایرانی (مجموعه مقالات)، رودیگر اشمیت (ویراستار)، ترجمه حسن رضائی باغبیدی و همکاران، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۶۰.